

# آزادی و سرنوشت

## به پیوست رویارویی با مرگ

تألیف  
رولو می

ترجمه  
سید محمدباقر حسینی فیاض  
دانشجوی دکترای تخصصی روان‌شناسی بالینی  
دانشگاه علوم پزشکی ایران

با مقدمه  
دکتر محمد صنعتی  
استاد روانپزشکی  
دانشگاه علوم پزشکی تهران



سرشناسه: می، رولو، ۱۹۰۹-۱۹۹۴ م. May, Rollo  
 عنوان و نام پدیدآور: آزادی و سرنوشت / تألیف رولو  
 می؛ ترجمه سید محمدباقر حسینی فیاض.  
 مشخصات نشر: تهران: کتاب ارجمند، ۱۳۹۲.  
 مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص. وزیری  
 شابک: ۹-۳۰۸-۲۰۰-۶۰۰-۹۷۸  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Freedom and destiny,  
 c1981.  
 موضوع: آزادی، قضا و قدر  
 شناسه افزوده: حسینی فیاض، سید محمدباقر، ۱۳۶۴-،  
 مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲BF۵۷۵ م۹ ۸۷۷/خ/  
 رده‌بندی دیویی: ۱۵۸/۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۵۴۸۶۷

**رولو می**  
**آزادی و سرنوشت**  
 ترجمه: سید محمدباقر حسینی فیاض  
 فروست: ۸۰۵  
 ناشر: کتاب ارجمند  
 صفحه‌آرایی: معصومه دلنواز  
 طراح جلد: احسان ارجمند  
 ناظر چاپ: سعید خانکشلو  
 چاپ: نفیس نگار، صحافی: روشنگر  
 چاپ اول، مهر ۱۳۹۳، ۱۱۰۰ نسخه  
 شابک: ۹-۳۰۸-۲۰۰-۶۰۰-۹۷۸  
[www.arjmandpub.com](http://www.arjmandpub.com)

این اثر، مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف، ناشر، نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

### مرکز پخش: انتشارات ارجمند

دفتر مرکزی: تهران بلوار کشاورز، بین خ کارگر و ۱۶ آذر، پلاک ۲۹۲، تلفن ۸۱۹۷۷۰۰۲  
 شعبه مشهد: ابتدای احمدآباد، پاساژ امیر، انتشارات مجد دانش، تلفن ۰۵۱۱-۸۴۴۱۰۱۶  
 شعبه اصفهان: خیابان چهارباغ بالا، پاساژ هزارجریب، تلفن ۰۳۱۱-۶۲۸۱۵۷۴  
 شعبه رشت: خ نامجو، روبروی ورزشگاه عضدی، تلفن ۰۱۳۱-۳۲۳۲۸۷۶  
 شعبه بابل: خ گنج افروز، پاساژ گنج افروز، تلفن ۰۱۱۱-۲۲۲۷۷۶۴  
 شعبه ساری: بیمارستان امام، روبروی ریاست تلفن ۰۹۱۱۸۰۲۰۰۹۰  
 شعبه کرمانشاه: خ مدرس، پشت پاساژ سعید، کتابفروشی دانشمند تلفن ۰۸۳۱-۷۲۸۴۸۳۸

بها: ۱۷۰۰۰ تومان

با ارسال پیامک به شماره ۰۵۹۹ ۰۵۹۹ ۱۰۰۰ در جریان تازه‌های نشر ما قرار بگیرید:

ارسال عدد ۱: دریافت تازه‌های نشر پزشکی به صورت پیامک  
 ارسال عدد ۲: دریافت تازه‌های نشر روان‌شناسی به صورت پیامک  
 ارسال ایمیل: دریافت خبرنامه الکترونیکی انتشارات ارجمند به صورت ایمیل

## فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۱۳.....	بخش اول بحران آزادی
۱۵.....	۱ بحران کنونی آزادی
۱۸.....	۱. بی‌همتایی آزادی
۲۶.....	۲. ترور و دو رویی‌های آزادی
۳۴.....	۳. درمان: آزاد ساختن افراد
۴۱.....	۲ گذار یک مرد
۴۷.....	۱. ترس از ترک و رها شدن
۵۰.....	۲. «پذیرش سرنوشت»
۵۶.....	۳. رویارویی با مادر
۵۷.....	۴. فیلیپ کوچولو
۵۹.....	۵. خشم؛ راهی به سوی آزادی
۶۳.....	۶. پسرک سبز - آبی
۶۷.....	۷. تنهایی و تولد دوباره
۷۱.....	۳ پویایی‌های آزادی
۷۳.....	۱. آزادی عمل یا آزادی وجودی
۷۵.....	۲. آزادی بودن یا آزادی اساسی
۸۱.....	۳. آیا بین آزادی عمل و آزادی بودن تعارض است؟
۸۴.....	۴. بالندگی در سایه آزادی
۸۹.....	۴ تناقض‌های آزادی
۹۱.....	۱. بازپرس عالی‌قدر (مفتش اعظم)
۹۶.....	۲. آزادی و عصیان
۱۰۲.....	۳. آزادی به عنوان مشارکت
۱۰۹.....	۵ درباره سرنوشت انسان
۱۱۳.....	۱. از جبرگرایی تا سرنوشت
۱۱۵.....	۲. سرنوشت چیست؟
۱۲۶.....	۳. سرنوشت و مسئولیت
۱۳۳.....	۶ سرنوشت و مرگ
۱۳۵.....	۱. اندوه گذرا
۱۴۲.....	۲. جادوگری فرافکنی سرنوشت
۱۵۷.....	۳. سرنوشت و شعرا
۱۶۲.....	۴. سودمندی‌های سرنوشت
۱۶۹.....	بخش دوم راه‌های نادرست آزادی
۱۷۱.....	۷ خودشیفتگی نوین

۱۷۳	۱. تهدید گم کردن خود
۱۷۷	۲. «اگر خودم باشم، آزاد خواهم بود؟»
۱۸۲	۳. اسطوره نارسیسوس و انتقام
۱۸۷	۸ آیا رابطه جنسی، بدون صمیمت، آزادی است؟
۱۸۹	۱. آزادی از بند و حصار
۱۹۲	۲. احساس بدون عاطفه (هیجان)
۱۹۵	۳. توان از دست رفته اروس
۲۰۱	بخش سوم ویژگی‌های آزادی
۲۰۳	۹ اهمیت درنگ
۲۰۵	۱. زبان سکوت
۲۰۸	۲. زمان و درنگ
۲۱۲	۳. خلاقیت و نماد
۲۱۸	۴. آسودگی (فراغت) و درنگ
۲۲۰	۵. روان و من
۲۲۳	۶. مراقبه و خلأ مقدس
۲۲۹	۱۰ سرگیجه آزادی
۲۳۱	۱. اضطراب و درنگ
۲۳۴	۲. اضطراب و اکتشاف
۲۳۸	۳. پیشگوی مضطرب
۲۴۰	۴. تعصب و جزم‌اندیشی ترس از آزادی است
۲۵۱	۱۱ آزادی و سرنوشت در بیماری و تندرستی
۲۵۳	۱. پزشکی غرب و انقلاب بزرگ:
۲۵۷	۲. طب سوزنی و تأثیر شرق بر پزشکی غرب
۲۶۱	۳. توازن بین بیماری و تندرستی
۲۶۷	۱۲ از سرگرفتن زندگی
۲۶۸	۱. آزادی و روح انسان
۲۷۱	۲. عرفای (صوفیان) اصیل
۲۷۴	۳. دلسوزی و غم‌خواری و معنی شر
۲۷۹	۴. گذشت و بخشایش
۲۸۵	بخش چهارم ثمره آزادی
۲۸۷	۱۳ یأس و لذت
۲۸۸	۱. ارزش‌های یأس
۲۹۰	۲. یأس و درمان
۲۹۲	۳. پیوند بین یأس و لذت
۲۹۶	۴. ماهیت لذت
۲۹۸	رویارویی با مرگ
۳۰۴	سرکوب مرگ
۳۱۲	پیشنهاد‌های کاربردی
۳۱۵	سپاسگزاری
۳۱۷	واژه‌نامه
۳۲۱	نمایه

### آزادی و سلامت روان

ترجمه کتاب "آزادی و سرنوشت" رولو می به زبان فارسی، بهانه‌ای است تا نگاهی بکنیم به اندیشه هستی‌مدارانه در قرن بیستم، و تأثیر چشمگیری که بر روان‌پزشکی، روان‌درمانی و روان‌کاوی معاصر داشته است و جایگاه رولو می در بین اندیشمندان پدیده‌شناس و اگزیستانسیالیست‌هایی که نه تنها در بنیانگذاری روان‌شناسی و روان‌پزشکی توصیفی، نقش بسیار تعیین‌کننده داشتند، بلکه تحولاتی را در روان‌پزشکی دینامیک و نگرش متفاوت چشمگیری را به بیماران روانی رقم زدند. از برتناو، فیلسوف پدیده‌شناس و هستی‌مدار اواخر قرن ۱۹ که پایه‌گذار روان‌شناسی توصیفی بود تا کارل یاسپرس روان‌پزشک و فیلسوفی که نخستین مرجع آسیب‌شناسی پدیده‌شناختی را نوشت که اساس علامت‌شناسی در روان‌پزشکی معاصر است. از سوی دیگر، بیژن وانگر، روان‌پزشکی که تحت تأثیر هایدگر و هوسرل بود، به جمع شاگردان فروید پیوست و بنیانگذار روان‌کاوی هستی‌مدارانه شد. آر. دی. لنگ، نیز که خود روان‌پزشک و روان‌کاو بود در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی جنبش "ضد روان‌پزشک" سنتی را در بریتانیا به راه انداخت و خواستار برخوردی آزادمنشانه و انسانی‌تر با بیماران روانی شد. جنبشی که در دیگر کشورهای اروپایی طرفداران جدی پیدا کرد. در ایتالیا، فرانکو بازالیا روان‌پزشک اگزیستانسیالیست کارزماتیک دیگری اعتراض به شیوه‌های غیردموکراتیک مراقبت‌های روان‌پزشکی را، در بیمارستان‌های بزرگ، در دهه ۶۰، آغاز کرد، کاری بس دشوار که در سال ۱۹۷۸، بالاخره، پس از ۱۸ سال، منجر به "اصلاح قانون سلامت روان" در ایتالیا شد و با بسته شدن بیمارستان‌های بزرگ روانی دور افتاده از شهرها، دوران طرد بیماران روانی از جامعه و بقول میشل فوکو زندانی کردن آنها در "محبس‌های بزرگ" پایان یافت و با "روان‌پزشکی جامعه‌نگر" و شیوه "دروازه‌های باز" دوران مراقبت‌های روان‌پزشکی دموکراتیک بار دیگر احیا شد. جریانی که با نخستین انقلابی که پینل با نگرش اومانستی خود، در قرن ۱۸، با باز کردن غل و زنجیر را از دست و پای بیماران در تیمارستان‌های قرون وسطایی آغاز کرده بود، جریانی که تقریباً راکد مانده و سنت مراقبت "تیمارستانی" کم و بیش، در طول قرن ۱۹، ادامه یافته

بود. نه پیشرفت قابل توجهی در حیطه پزشکی و روان‌شناسی، رخ داده بود که یافته‌های چشمگیری در سبب‌شناسی، آسیب‌شناسی و درمان بیماران روانی، و نه البته، تغییر قابل توجهی در نگرش مردم نسبت به این بیماری‌ها بدست آمده باشد! تا اینکه فروید، با ارائه نظریه روانکاوی، دومین انقلاب در روان‌پزشکی را رقم زد و به اسطوره‌لا علاج بودن آسیب‌های روانی پایان داد. ولی حتی، با انقلاب سوم، نیز که انقلاب داروئی بود و به آرامش بیماران بسیار کمک کرده بود، هنوز هم، در نیمه دوم قرن بیستم، بستن و در بند کردن و تحقیر بیماران، تا حدود زیادی ادامه داشت و کار انقلابی پینل، نیمه‌تمام مانده بود! و شیوه‌های غیردموکراتیک، به بهانه حفظ امنیت جامعه، توسط روان‌پزشکان، اعمال می‌شد! و از این‌رو بود که پروفیسور توماس ساز، روان‌پزشک و روان‌کاو آمریکائی، روان‌پزشکی زمانه خود را به خاطر داشتن شیوه‌های پلیسی سرکوبگرانه، سرزنش می‌کرد.

سرگذشت غم‌انگیز ۱۵۰ ساله "محبس بزرگ" را میشل فوکو در "تاریخ جنون" به درستی روایت کرده است، کتابی که بر جریان دموکراتیزه کردن مراقبت از بیماران روان‌پزشکی تأثیر بسیار داشته. متأسفانه، با اینکه، پس از ایتالیا، بسیاری از کشورهای اروپائی، شیوه‌های انسانی‌تر مراقبت را پذیرفتند، ولی، رویکردهای غیردموکراتیک، در کشورهای جهان سوم و حتی در بسیاری از بیمارستان‌های بزرگ دولتی در آمریکا، هنوز هم حضور دارند! اگر زمانی که توماس ساز، کتاب "ساختن بیماری روانی" را در دهه ۷۰ منتشر کرد، اندیشه‌های افراطی به نظر می‌رسید، ولی با نگاهی به افزایش چشمگیر و باورنکردنی نام‌ها و مقوله‌های جدید، در طبقه‌بندی‌های آمریکائی و بین‌المللی اختلالات روانی، طی چهار دهه گذشته، می‌توان واقعیت‌های هشدار دهنده‌ای را در مطالب آن کتاب یافت که در کنار افسوس کاپلان، پیش از مرگش، درباره آینده روان‌پزشکی (در کتاب جامع روان‌پزشکی) که در آن به از دست رفتن نگرش انسانی‌تری که روانکاوی به روان‌پزشکی آورد، تأسف می‌خورد و در مورد محدود شدن مراقبت‌های مناسب در حوزه سلامت روان هشدار می‌دهد که این‌بار با ائتلاف دستگاه‌های دولتی با کارخانجات تولید دارو و بیمه‌ها اعمال شده است. ائتلاف که آشکارا، آزادی اهل علم را برای دستیابی به حقیقت‌های علمی تحدید و جلوی انتشار نتایج تحقیقات واقعی را با نظارت‌های سوداگرانه بر ژورنال‌ها و کنگره‌های علمی، می‌گیرد! واقعیت‌های تأسف‌باری که در چند دهه گذشته، با افشا شدن رابطه‌های مالی پژوهشگران با تولیدکنندگان دارو، رسوائی‌های زیادی ببار آورد. ولی هنوز هم، مسئولین (DSM-V) بر ضرورت این ائتلاف که در گذشته پنهانی بود، آشکارا اصرار می‌ورزند! و همه این رویدادها است که همچنان بر رابطه "آزادی" در جوامع انسانی، با "سلامت‌روان"، بیش از پیش، پرتو می‌افکند. "آزادی در پناه قانون" که در

همه جنبه‌های زندگی اجتماعی برای حفظ سلامت مردم جامعه ضروری است.

*اما جایگاه رولو می در روان‌شناسی و روانکاوی اگزیستانسیالیستی آمریکا:*

گفته می‌شود وی بیش از دیگران در معرفی اگزیستانسیالیسم اروپائی به آمریکائیان مؤثر بوده است. و نخستین کتاب در باب "روان‌شناسی هستی‌مدار" توسط او و روانکاوان اگزیستانسیالیست دیگری چون، ارنست انجل و الن برگر، انتشار یافت. وی تحت تأثیر هایدگر، سارتر و کرکه گور و از دوستان نزدیک پل تیلیش بود و با همکاری آبرهام مازلو و کارل راجرز در معرفی روان‌شناسی اومانیستی و اگزیستانسیالیستی در آمریکا، بسیار فعال بود.

رولو می را می‌توان مانند ویکتور فرانکل، روانکاوی با ذهنیت مذهبی - عرفانی دانست که بیشتر تحت تأثیر شاخه مذهبی فلسفه اگزیستانسیالیسم بودند. شاخه‌ای که از کرکه گور آغاز و به پل تیلیش می‌رسد. رولو می خود، تحصیلات مذهبی داشت و چند سالی هم کشیش بود و در کلیسا وعظ می‌کرد. ولی از آن حرفه بیرون آمد و به تحصیلات روان‌شناسی پرداخت. از بین شاگردان فروید به دو نفر علاقه خاص داشت. در سمینارهای آلفرد آدلر در وین شرکت می‌کرد و او تو رنک را "نابغه‌ای ناشناخته" و پیشایندی مهم در روان‌شناسی هستی‌مدار می‌دانست. وی تلاش می‌کرد، فلسفه اومانیستی - اگزیستانسیالیستی را با روانکاوی همراه کند. و از سوی دیگر، شباهت‌هایی، نیز، بین فلسفه اگزیستانسیالیستی و بودیسم و تائوئیسم می‌دید و تأثیر اندیشه‌های صوفیانه شرقی را می‌توان به روشنی در آثارش (از آن جمله در همین کتاب) مشاهده کرد. و با توجه به این پس زمینه مذهبی است که هم می‌توان نزدیکی‌اش را با پل تیلیش و ویکتور فرانکل درک کرد و هم توجهش را به صوفی‌گری و اسطوره فهمید. بنابراین، آبخور دیدگاه‌های رولو می به‌عنوان یک روانکاو هستی‌مدار، فلسفه اگزیستانسیالیستی و پدیدارشناسی اروپا و اومانیسم آمریکائی و نظریه‌های روانکاوی است که بر پس‌زمینه‌ای مذهبی و عرفانی شکل گرفته است. و با توجه به این سرچشمه‌ها است که خوانش و درک نظریه‌های وی ممکن می‌شود. از آن‌جمله کتاب حاضر که در باب "آزادی و سرنوشت" است و تأثیرگذارترین اثرش که شاید "عشق و اراده" باشد. گرچه، برای التقاط این مکاتب فلسفی با نظریه‌های روانکاوی از یکسو، و با باورهای بودیستی، تائوئیسم و صوفیسم از سوی دیگر، تضاد آشکار موجود باشد.

\*\*\*در رابطه با مشکل آمیختن روانکاوی که بر اساس ناخودآگاه است، با اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی که مبتنی بر "نیت‌مندی" (intentionality) خودآگاه شکل گرفته، رولو می،

نظریه‌پردازی روانکاوی هستی‌مدارانه خود را براساس "نیت‌مندی ناخودآگاه" می‌گذارد. ولی در رابطه با "نظریه سائق" (drive theory) و سازوکارهای روانی، نمی‌تواند با جریان اصلی روانکاوی کنار بیاید و آن را چون ژان پل سارتر، مکانیکی و محدودکننده می‌داند.

اما آنچه روانکاوی و فلسفه هستی‌مداری را بهم نزدیک می‌کند، توجه هر دو به زندگی و مرگ و مسئله بودن و نبودن است. در این مورد، رولو می، اضطراب مرگ در فلسفه هستی‌مداری را به نظریه اتو رنک، که بر هراس انسان از مرگ تأکید داشت، نزدیک می‌دید تا به "غریزه مرگ" در نظریه فروید و "اضطراب اختگی". این هراس از مرگ است که توجه روانکاوی هستی‌مدار را در کار بالینی، بسیار به خود معطوف می‌کند تا توجه یک روانکاو فرویدی را، همان‌گونه که در کتاب‌های اروین یالوم، می‌توان دید (که بسیاری از آنها به فارسی ترجمه شده است). البته که در نظریه کلاینی‌ها و "رابطه با ابژه"، مرگ و هراس از "نابود شدن" و از هم فروپاشیدن، بسیار بارز است.

رولو می، در کتاب حاضر که "آزادی و سرنوشت" است به مسئله‌محوری دیگری در اندیشه هستی‌مدارانه می‌پردازد که "آزادی و مسئولیت" است. دو مفهومی که در بطن نظریه کلاسیک روانکاوی، نیز مطرح است، ولی به گونه دیگری به آن می‌پردازند. در روانکاوی، رهائی "امر واپس‌زده" (The repressed)، منادی آزادی است. ولی نه آن‌گونه که مدنظر برخی از فیلسوفان پسامدرنیته است که به "آزادی میل" به گونه‌ای می‌اندیشند! که گاهی، چیزی نزدیک به مفهوم "آزادی مطلق" است! اما، رهائی "امر واپس‌زده" در روانکاوی، با هدف به آگاهی آوردن امیال و ایده‌های ناخودآگاه، همراه با قوام یافتن و انسجام "من" (ego) است که دارای مرزهای مشخص و محکم باشد و بتواند امیال رها شده را هم در رابطه با معیارهای "ابرم" (super-ego) و هم در رابطه با جهان بیرونی اداره کند. بنابراین، ارضاء امیال آزاد شده، در چارچوب امکاناتی میسر می‌شود که در جهان بیرونی موجود است و قانون و قراردادهای بین‌فردی و اجتماعی اجازه می‌دهند، ولی هرچه را فرد برگزیند، با آگاهی و انتخاب اوست، و در قبال این انتخاب مسئولیت خواهد داشت. رولو می، نیز می‌گوید که "هدف روان‌درمانی، آزادسازی مردمان است" و در نظر او "آزادی ظرفیت فرد است در رویارویی با محرک‌هایی که از جهات مختلف یکباره بر او وارد می‌شوند" و او در این وضعیت است که سنگینی خود را به طرف این پاسخ یا آن پاسخ می‌اندازد. در این حالت است که می‌تواند بگوید "من می‌توانم" و یا "می‌خواهم". آزادی، کیفیت کنش یک "خود مرکزی" است که همواره همراه با مسئولیت اجتماعی بوده و با محدودیت‌هایی مواجه است. زیرا "خود"، همواره در این جهان است و ظرفیت رویارویی با محدودیت‌ها نشانه آزادی اوست. در نظر وی آزادی خصوصیتی نیست که



از زمان تولد موجود باشد، بلکه چیزی است که وی می‌تواند آن را کشف کند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که نظریه رابطه با ابره به ما نشان داده، نوزاد انسان وابسته به دنیا می‌آید. بندناف او را قطع می‌کنند تا بتواند ناپیوسته به مادر- ولی وابسته به او- و در راستای رسیدن به استقلال رشد کند. و در این راستا است که می‌تواند آزادی را به تدریج تجربه کند. فراگردی که از وابستگی نوزادانه در راستای رسیدن به استقلال، تجربه می‌کند. فراگرد پختگی و برناشدن (maturation) است که البته به معنی "خود- کفائی" (self-sufficiency) نیست، بلکه بقول فربرن "وابستگی بالغانه" (adult dependency) است. زیرا انسان اجتماعی است و برای ادامه حیات در یک زندگی خلاق و لذت‌بخش، نیاز به رابطه دارد. زندگی در این جهان برای "انسان کامل" به معنی "بی‌نیاز"، میسر نیست. ما همواره در زندگی اجتماعی به هم نیاز داریم، بنابراین، گونه‌ای "بهم - وابستگی اجتماعی" است که آن را وابستگی بالغانه می‌نامیم که نه مانند رابطه همزیستاری (symbiotic) است و نه بی‌نیازی صوفیانه (mystic) و یا "خود- بسندگی" خداگونه! استقلالی است نسبی، همراه با آزادی در چارچوب قانون و محدودیت‌های زندگی اجتماعی که در آن "خود" انسان می‌تواند با استفاده از اندیشه و نیروی خلاق خویش، در تعیین سرنوشت خود، نقش عمده‌ای ایفا کند.

این راستای رشد انسان و شکوفایی توانایی‌های بالقوه اوست برای رسیدن به استقلال و آزادی تا بتواند زندگی خلاق و پربراری داشته باشد و با بودنش در این جهان، جهان انسانی خود را بر پا کند و به تدریج بر مشکلات زندگی این جهانی خود فائق آید و با آزادی، استقلال و زندگی خلاق است که می‌تواند به سلامت روانی خویش و جامعه‌ای سالم‌تر نزدیک شود. جامعه‌ای که در آن توازنی بین زندگی غریزی و جامعه‌ای مبتنی بر خردورزی و مدنیت وجود دارد. تنها در حضور آزادی و استقلال مردم در چارچوب قانون و مدنیت است که امنیت و آرامش و عدالت میسر می‌شود و هر جا که جامعه‌ای سالم، شفاف و بی‌ریا و دروغ‌مکن باشد، امکان دموکراسی و تحقق آزادی وجود دارد؛ و در آنجا است که به حقوق فردی و شأن انسان احترام گذاشته شده و جامعه‌ای بالغ و سالم می‌تواند بر سرنوشت خویش حاکم شود. جامعه‌ای نابالغ که هنوز در آن رابطه "ارباب- برده" حاکم است که جامعه‌ای سرسپرده، خودکامه، وابسته و بیمار است، جامعه‌ای است که در آن، حضور زندان‌ها و بیمارستان‌های روانی چشمگیر و آمار جرم و جنایت و بزهکاری و خشونت و دروغ بالا است.

تولد روانکاو و اگرستانسیالیسم در انتهای قرن نوزدهم و رشد و اعتلای آنها طی بیش از یک قرن به خاطر چنین ضرورتی بوده تا جامعه انسانی بتواند با رسیدن به بلوغ، آزادی، استقلال و سلامت خود را تضمین کند. رولو می‌مانند اریک فروم و آیزا یا برلین و بسیاری

دیگر به ضرورت آزادی همراه با بصیرت و مسئولیت، برای داشتن جامعه‌ای سالم آگاه بود. جامعه‌ای که بتواند لذت و شادکامی را با زندگی خلاقانه و مدنی خردورزانه تجربه کند. ترجمه کتاب "آزادی و سرنوشت" به زبان فارسی، توسط آقای سید محمدباقر حسینی فیاض که پیش از این، نیز کتاب "کشف وجودی" رولو می را ترجمه کرده بودند، تلاشی به هنگام و ارزشمند برای جامعه در حال تحول ما است. جامعه‌ای که می‌خواهد بر سرنوشت خود حاکم شود و آزادی را به معنای مدنی‌اش که آزادی مشروط به بصیرت، قانون و مسئولیت است را، تجربه کند. امیدوارم که آقای حسینی فیاض با علاقه و پشتکاری که دارند، در آینده، به ترجمه آثار دیگر رولو می و روانکاوان اگزیستانسیالیست دیگری بپردازند که در متحول کردن روان‌پزشکی و روانکاوی گام‌های مهمی برداشته‌اند.

محمد صنعتی

اردیبهشت ۱۳۹۲

امروز صبح من به همراه دوستم با بلم در دریاچه کاملاً آرام و ساکت نیوهمپشایر به گردش پرداختیم. تنها موجی که بر سطح آب دیده می‌شد از بوتیمارهای آبی بزرگی برمی‌خاست گویی که به آرامی سر از بالشتک سوسن‌های آب برمی‌دارد و به منطقه اسرارآمیز و پنهانی در دل باتلاق پیش می‌رود، مکانی بکر و دست‌نخورده که حتی بلم هم پای در آن نگذارده است. در حین این آرامش که دریاچه، جنگل‌ها و کوهستان را با هم‌آهنگی بی‌نظیر و خارق‌العاده‌ای فرا گرفته است، دوستم با یادآوری اینکه امروز روز استقلال [آمریکا] است، غافلگیرم کرد.

هر چند سر و صدای جشن از دور به گوش می‌رسید. هیاهویی دور از این جهان ساکت. اما نمی‌توان در نیوانگلند تصاویر فانوسی را که از برج کلیسای کهن شمال آویخته شده بود، کلیسایی که توسط کشاورزان نیوانگلندی به آتش کشیده شد، بانکرهیل<sup>۱</sup> و صدای شلیک گلوله‌ها را که مقدر شده بود سرتاسر جهان شنیده شود را از چشم کسی پنهان داشت.

در واقع آزادی سیاسی ارج نهاده می‌شود. اما هیچ آزادی سیاسی نیست که پیوندی محکم با آزادی فردی درونی اشخاصی که ملت را تشکیل می‌دهند نداشته باشد. البته نه آن آزادی ملت هم‌رنگ و نه آزادی ملتی که از روبات و آدم‌واره شکل گرفته باشد. این کتاب در پی روشن ساختن و معلوم داشتن آزادی فردی درونی است که خود بنیان آزادی سیاسی است. هنگامی که من از آزادی سیاسی در صفحات آینده سخن می‌گویم، این مفهوم به‌طور کلی بحث خواهد شد.

این آزادی فردی به گونه‌ای اصیل، اندیشیده، احساس و بیان می‌شود و به اندازه‌ای آگاهانه صورت می‌پذیرد که کیفیتی است که ما را به عنوان انسان متمایز و برجسته می‌سازد. همواره در تناقض با سرنوشت فرد، آزادی مبنای ارزش‌های انسانی چون عشق، شجاعت و صداقت

---

۱. Bunker Hill: اشاره دارد به نبرد بانکر هیل که در هفدهم ژوئن ۱۷۷۵ حوالی بریدز هیل (Breed's Hill) بین آمریکا و بریتانیا در نبرد انقلاب آمریکا رخ داد. (م). منبع: ویکی‌پدیا

است. آزادی نحوه‌ای است که ما با سرنوشت خود رابطه برقرار می‌کنیم و سرنوشت تنها بدین‌خاطر اهمیت دارد که ما برخوردار از آزادی هستیم. در جدال آزادی‌مان با سرنوشت است که خلاقیت ما و نیز تمدن انسانی‌مان، زاده می‌شوند.

رولو می

جولای ۱۹۸۱

هلدرنس، نیوه‌مپشایر

# بخش اول

بحران آزادی



## بحران کنونی آزادی

هدف حقیقی انسان... تحول بسیارهماهنگ و والای توانایی‌های او در سیر یکپارچگی کامل و پایدار است. آزادی نخستین شرط ضروری است که به امکان چنین تحولی دلالت می‌نماید.

«کارل ویلهلم ون هوم به ولد»<sup>۱</sup>

آزادی واژه دیگری است برای رها نکردن خود در سیر خسارت و زیان

کریستوفرسون<sup>۲</sup> و اف فاستر<sup>۳</sup>، «من و بابی مک گی»

این واقعیتی بس تکان‌دهنده است که آزادی در طول تاریخ انسان مورد توجه قرار گرفته و آن‌چنان ارزشمند بوده که صدها هزار انسان مشتاقانه برایش جان‌فشانی کرده‌اند. این عشق به آزادی نه تنها در افراد قابل احترامی چون جوردانو برونو<sup>۴</sup> - که به خاطر آزادی عقیده‌اش در پای چوبه‌دار<sup>۵</sup> جان سپرد- و نیز گاليله که در مقابل دادگاه تفتیش عقاید با خود زمزمه می‌کرد که زمین برگرد خورشید می‌چرخد، بلکه درباره بسیاری از مردم که نام‌شان برای همیشه از یادها رفت و گمنام ماندند هم صدق می‌کند. بنابراین آزادی بایستی معنای عمیقی داشته و از ارتباط

۱. Karl Wilhelm Von Humbold (۱۸۳۵.۱۷۶۵)، فیلسوف پروسی، کارگزار دولت، دیپلمات و بنیان‌گذار دانشگاه برلین. از او بیشتر به‌عنوان زبان‌شناس یاد می‌شود که نقش مهمی در فلسفه زبان و نظریه و کاربرد آموزش داشته است. به‌طور کلی او به‌عنوان معمار نظام آموزشی آلمان که به‌عنوان الگو در ژاپن و آمریکا بکار گرفته شد شناخته می‌شود. (م). منبع: ویکی‌پدیا

۲. K. Kristofferson (۱۹۳۶) خواننده، تصنیف‌سرا، موسیقی‌دان و بازیگر سینمای آمریکایی. (م). منبع: ویکی‌پدیا  
3.F.Foster

۴. Giordanobruno (۱۶۰۰.۱۵۴۸) فیلسوف آزاداندیش ایتالیایی؛ پس از متهم شدن به بدعت از فرقه دومینیکی خارج شد به فرانسه انگلستان و آلمان سفر کرد. حدی برای علم قائل نبود و همه‌چیز را مطلق نمی‌دانست. در دادگاه تفتیش عقاید محاکمه و متهم شد و سرانجام در آتش سوزانده شد. (م). منبع: فرهنگ اعلام سخن

۵. چوبه‌ای که در قدیم محکومان را به آن می‌بستند و زنده زنده می‌سوزاندند.

اساسی با «اصل» انسان برخوردار باشد که موضوع چنین هواخواهی‌ها و جان‌نثاری‌ها است. بسیاری از مردم هنوز تصور می‌کنند که خود و هم‌میهن‌شان باید برای مرگ در راه آزادی آماده باشند. این احساس عموماً برخاسته از میهن‌پرستی است. حتی آن دسته از افرادی هم که آزادی سیاسی را ارزشمند نمی‌دانستند باز هم برای حالت مشابهی که آزادی روان‌شناختی و معنوی بود از جان خود می‌گذشتند، که حق فکر کردن و داشتن نگرش و عقیده شخصی آزادانه که در مقابل فضای حاکم بر رمان ۱۹۸۴ مطرح شده است را در برمی‌گیرد و خود نوعی از نظارت و مراقبت معنوی است. به سبب همین دلایل بی‌شمار، از آغاز تاریخ تا همین راهپیمایی‌های آزادی و سفرهایی که بدین‌منظور در دهه ۱۹۶۰ صورت گرفت، اصل آزادی ارزشمندتر از خود زندگی قلمداد می‌شود.

کافی است تنها نگاه کوتاهی به طومار بلند دست‌کم افراد نامی و سرشناس گذشته ببینیم تا ببینیم که آزادی به تعبیر هنریک ایسن «گران‌بهاترین سرمایه ما» بوده است. ژان ژاک روسو عمیقاً تحت تأثیر این واقعیت قرار گرفت که مردم «گرسنگی، جنگ، شمشیر و مرگ را تنها برای حفظ استقلال‌شان تحمل می‌کنند.» او درباره آزادی ادامه می‌دهد که انسان «لذت، ثروت، قدرت، آسایش و حتی خود زندگانی را برای صیانت از این خواسته بی‌همتا قربانی می‌سازد.»<sup>۱</sup> کانت<sup>۲</sup> در دفاع از آزادی در برابر کسانی که می‌گویند وحشت انقلاب کبیر فرانسه نشان داد که توده‌های مردم شایسته آزادی نیستند، به روسو می‌پیوندد. کانت می‌نویسد: «پذیرفتن این اصل

۱. بسیاری از فرزندان و خردمندان معتقدند که قابلیت برخورداری از آزادی و داشتن میزانی از آن جزء ویژگی‌های تمایز بخش انسان از حیوانات است. به نظر من، روسو مسئله آزادی را هنگامی که در اثر «وحشی نجیب» nable savage خود می‌گوید: «انسان آزاد آفریده می‌شود و همه‌جا در زنجیر است» بیش از اندازه ساده کرده است، با این حال او بینش‌های ژرفی هم داشته است. وی فرض آنهایی را که می‌کوشند ماهیت انسان را مانند علم مکانیک تبیین کنند به سخره می‌گیرد که این تبیین‌ها مناسب ماهیت حیوان است و نمی‌تواند آزادی انسان و آگاهی وی از آزادی خویش را در نظر گیرد.»

روسو ادامه می‌دهد تفاوت این است «که ماهیت به تنهایی همه اعمال حیوان را توجیه می‌کند حال آنکه در انسان عنصر آزادی وی در تبیین اعمال او نقش دارد. حیوان به واسطه غریزه دست به انتخاب یا رد چیزی می‌زند و انسان با عمل آزادانه.... اینکه تمایز میان انسان و حیوان در آزاد بودن اوست درک چندانی نمی‌خواهد. حیوانات را ماهیت راهبری می‌کند و بالتبع چهارپایان نیز از آن پیروی نماید. انسان هم چنین نیرویی را بر خود احساس می‌کند، اما او می‌داند که در تن دادن به آن یا ایستادگی در برابرش آزاد است و آنچه بالاتر از همه اینها است آگاهی وی از آزادی است که طبیعت و طینت معنوی‌اش در آن دیده می‌شود.» به نقل از نوآم جامسکی

For reasons of state (New York: vintage, 1973), p.392.

۲. Kant: امانوئل. (۱۸۰۴.۱۷۲۴). فیلسوف آلمانی. در فلسفه خود عقاید فلاسفه بزرگ آلمانی پیش از خود را مخصوصاً فلسفه ولف و لایبنیتز را با فلسفه روسو و عقاید هیوم درآمیخت و با قدرت تفکر، تجزیه و تحلیل خود فلسفه جدیدی را به وجود آورد که فلسفه‌های اروپایی بعدی را تحت تأثیر قرار داد. (م). منبع: فرهنگ اعلام



که آزادی فرودستان بی‌فایده است و فرادستان حق دریغ کردن آزادی را از آنها دارند، سرپیچی از حقوق شخصی پروردگار است، چه خداوند انسان را آزاد آفریده است.»<sup>۱</sup>

به همین شکل شلینگ<sup>۲</sup> نیز دفاع جانانه‌ای از آزادی می‌کند: «تمامی دانش هیچ جایگاهی نخواهد داشت، اگر توسط آنچه که قائم به ذات خویش است حمایت نشود.» و «آن چیزی نیست جز آزادی.» و در جای دیگر می‌نویسد: «فلسفه... ثمره ناب انسان آزاد است، و فلسفه ورزیدن خود یک عمل آزاده است... همان‌طور که در علم هندسه، به عنوان اولین اصل ترسیم خط مستقیم ضروری می‌نماید، نخستین اصل فلسفه در بیان و رویکرد خودش، آزاد بودن است. به همان اندازه که یک مهندس در پی اثبات خطا است، فیلسوف نیز باید در اثبات آزادی بکوشد.»<sup>۳</sup> به بیان دیگر حقیقت آزادی بدیهی است. آزادی یک حق خدشه‌ناپذیر است.

اگرچه که در ادامه تعاریف تجربی آزادی را از نظر خواهیم گذراند اما درخور توجه است که شلینگ اعتقاد به بدیهی بودن آزادی دارد یعنی حتی فکر کردن و سخن گفتن از آزادی دلالت بر وجود آن دارد و از این رو است که هیچ نیازی به اثبات ندارد. قابلیت انسان برای تجربه نمودن حیرت و شگفتی، تصور کردن، شعر سرودن و درک نظریات علمی و آثار بزرگ هنری و فرهنگی دلیل آزادی هستند؛ و تمامی اینها برای قابلیت اندیشیدن انسان ضروری می‌باشند. در واقع سیر آیزیا برلین<sup>۴</sup> یکی از روشنفکران امروزی به شکلی مشابه با شلینگ خاطر نشان می‌کند: «بیشتر معلمان اخلاق، تاریخ انسانی آزادی را ستوده‌اند.» این ستایش‌های بی‌پایان و مبالغه‌آمیز برای چیست؟ چرا آزادی بایستی تا این اندازه ستوده شود؟ به‌ویژه اینکه در این دنیا عملاً هیچ چیز دیگری نیست که این اندازه برایش فداکاری و جان‌فشانی شود.

---

۱. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرمایند: لاتکن عبد غیرک، قد جعلک الله حراً... بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.

۲. Schelling: فردریش ویلهلم یوزف فون (۱۷۷۵-۱۸۵۴) فیلسوف آلمانی. با گوته، شیلر، فیشته و اشکل نشست و برخاست داشت. بعدها به مونیخ رفت و استاد دانشگاه آنجا شد روح را اصل وجود و مبدأ صیوریت می‌دانست. بعدها به وحدت روح با طبیعت و تصور با واقعیت معتقد شد و در زمینه دین و وحی به تحقیق پرداخت. (م). منبع: فرهنگ اعلام سخن

۳. شلینگ همچنین می‌گوید: «اندیشه آزاد ساختن، جان کلام و خمیرمایه فلسفه است که به علم در تمامی زمینه‌ها و شاخه‌هایش نسبت به هر انقلابی پیش از این، جهت‌یابی و گرایش تازه نیرومندتری بخشیده است. (به نقل از جامسکی صفحه ۳۸۸)

4. sir Isaiah berlin

## ۱. بی‌همتایی آزادی

برای پاسخ به این پرسش‌ها نیاز داریم تا بی‌همتایی آزادی را درک کنیم. هر واقعیت دیگری در تجربه انسان به اصل خود باز می‌گردد. قلب می‌تپد، چشم می‌بیند، آنچه انجام می‌دهند طبیعت آنهاست. در مواردی چون ارزش‌ها، اگر ما چیزی را غیرطبیعی و ناسازمند بباییم به واسطه همان پی به ماهیت حقیقی‌اش می‌بریم یا اینکه تا حد امکان به بیان چیزهایی نزدیک به واقعیت مورد نظر می‌پردازیم، بنابراین، این‌گونه است که ما نسبت به معنا و ماهیت ارزش زیبایی آگاه می‌شویم. در واقع هرکدام از این کارکردها در انسان بنابه ماهیت اوست.

حال ماهیت آزادی چیست؟ باید گفت جوهر آزادی دقیقاً همان چیزی است که به سبب آن، ماهیت‌اش معین و معلوم نیست. یعنی کارکرد آزادی ماهیت‌اش را تغییر می‌دهد تا آنجا که چیزی می‌شود، متفاوت با آنچه که در لحظه خاصی بود. آزادی، امکان تحول، ارتقاء بخشیدن به زندگی فرد یا امکان کناره گرفتن از آن است، و نیز زندانی کردن خود، انکار نمودن و تباه ساختن رشد خویشتن است. پاول تیلیش<sup>۱</sup> می‌گوید: «این ماهیت آزادی است که خود را تعیین می‌کند.» این یگانگی و بی‌همتایی آزادی است که آن را از هر واقعیت دیگر در تجربه انسان متفاوت می‌سازد.

آزادی از این جهت نیز که مادر تمامی ارزش‌ها است، یکتا و بی‌نظیر است. اگر ارزش‌هایی چون صداقت، عشق و شهامت را در نظر بگیریم، در کمال شگفتی درمی‌یابیم که هیچ‌کدام از آنها یارای دوشادوشی با ارزش آزادی را ندارند. دیگر ارزش‌ها نیز ارزش خود را از آزاد بودن می‌گیرند. در حقیقت آنها وابسته به آزادی هستند.

برای نمونه ارزش عشق را در نظر بگیرید. فرد چطور می‌تواند به عشق دیگری نسبت به خود ارج نهد در حالی که بداند این عشق برخاسته از آزادی نیست؟ آیا حاصل تداوم این به اصطلاح عشق چیزی جز یک عمل وابستگی و هم‌رنگی خواهد بود؟ جاکوئیس الول<sup>۲</sup>

۱. Paul Tillich: تیلیش (۲۰ اگوست ۱۸۸۶، ۲۲ اکتبر ۱۹۶۵) خداشناس آلمانی، امریکایی و فیلسوف آگزیستانسیالیست بود. [۱] او یکی از مؤثرترین خداشناسان پروتستان قرن بیستم بود. او بیشتر به دلیل آثارش تحت عنوان «شجاعت» (۱۹۵۲) و «پویایی ایمان» (۱۹۵۷) که مدخلی بر مسائل خداشناسی و فرهنگ معاصر برای مخاطب عام محسوب می‌شوند، شناخته شده است. در زمینه خداشناسی، اثر سه‌جلدی و برجسته او تحت عنوان «خداشناسی نظام‌مند» (۶۳-۱۹۵۱) که در آن «روش همبستگی» را تدوین کرده است، معرف او به حساب می‌آید. (م. منبع: ویکی‌پدیا)

۲. Jacques Ellul: (۱۹۱۲-۱۹۹۴) فیلسوف، جامعه‌شناس و آنارشیست مسیحی بود. او چندین کتاب دربارهٔ جامعهٔ تکنولوژیک، پروپاگاندا (تبلیغات). رابطهٔ بین مسیحیت و سیاست نوشت. او در کارنامهٔ خود بیش از پنجاه عنوان کتاب و افزون از هزار مقاله دارد. موضوع برجسته در آثار او اشاره به تهدیدی است که از جانب تکنولوژی مدرن

می‌نویسد: «تنها در آزادی است که عشق می‌تواند شکل واقعی خود را بیابد. آزادی فرد را برای عشق ورزیدن آزاد و رها می‌سازد. چه، عشق کشف غیرمنتظره‌ای دیگر و مهیا شدن فرد برای هر پیشامد است.»

هم‌چنین ارزش صداقت را تصور کنید. بن فرانکلین<sup>۱</sup> در بیان یک اصل که ادعا می‌شود اخلاقی است، می‌گوید: «صداقت بهترین سیاست است.» اما اگر این بهترین سیاست باشد، پس دیگر به هیچ‌وجه نباید آن را صداقت نامید، بلکه باید گفت تنها یک کسب و کار خوب است. هنگامی که یک فرد بتواند در برابر وسوسه مالی شرکت خود بایستد ارزش صداقت اصیل خواهد بود. اگر آزادی در کار نباشد صداقت ویژگی اخلاقی خود را از دست می‌دهد. شجاعت نیز اگر توسط فردی نشان داده شود که مجبور و ناگزیر از آن باشد بی‌ارزش خواهد بود.

بنابراین آزادی فراتر از خود ارزش است: آزادی در امکان ارزشمندی نهفته است. این اساس قابلیت ما برای ارزشمند بودن است. بدون آزادی هیچ ارزشی نخواهد بود که شایستگی این عنوان را بر خود داشته باشد. در روزگاری که نسبت به خوشبختی و سعادت همگانی و نیز شأن و منزلت فردی غفلت می‌شود و در زمانه مرگ ارزش‌ها، به خود آمدن ما- البته اگر فرصت آن را داشته باشیم- بایستی بر مبنای همراه شدن و دریافتن آزادی، این سرچشمه ارزش‌ها باشد. بنابراین آزادی به سبب اهمیت بسیارش است که هدف روان‌درمانی قرار می‌گیرد. بدین خاطر، هر ارزشی که مراجع می‌پروانند بایستی براساس تجربه خودمختاری در درک توان و امکان‌های شخصی باشد که شالوده تمامی اینها آزادی است و فرد امید دست یافتن به آن را در درمان دارد.

آزادی به گونه‌ای پایان‌ناپذیر دست به بازآفرینی خود زده و از خود پدید می‌آید. دیدیم که آزادی قابلیت فرا رفتن از ماهیت و طبیعت خویش را داراست. رخدادی که واژه پرکاربرد فراروی (استعلا یافتن) به راستی برانزنده آن است. ما شکوه والای آزادی را از زمان نیاکان خویش این‌گونه ستوده‌ایم که سیم‌غ‌وار توان برخاستن از خاکستر خود را دارد. و البته در راه آزادی خطراتی را نیز به جان خریدیم. مردم وابسته به آزادی خواهند بود و آن را گرامی می‌دارند و در صورت لزوم برایش جان می‌سپارند، پیوسته در پی کسب آن هستند و اگر

---

متوجه آزادی انسان و ایمان مسیحی است. (م). منبع: ویکی‌پدیا

۱. Ben Franklin: بنجامین فرانکلین (۱۷۹۰-۱۷۰۶) دولتمرد، دانشمند و نویسنده آمریکایی. در سال ۱۷۵۴ طرحی برای اتحاد مهاجرنشینان آمریکا پیشنهاد کرد. از سال ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۵ سفیر آمریکا در فرانسه بود. در این سال‌ها مقدمات صلح بریتانیا و فرانسه را فراهم آورد و در تهیه طرح قانون اساسی آمریکا نقش داشت. در اواخر عمر شرح حال زندگی خود را نوشت. (م). منبع: فرهنگ اعلام سخن

نتوانند از آزادی بهره‌مند شوند با یکدیگر بر سر آن می‌ستیزند. طبق مطالعات آماری میلتون روکیچ<sup>۱</sup> هنوز هم بیشتر مردم در فهرست رتبه‌بندی ارزش‌ها، آزادی را در بالاترین جایگاه می‌نشانند.<sup>۲</sup>

چنین چیزی است که تفاوت فاحشی را بین یک برده و شهروندی آزاد در یونان و روم باستان و نیز در جنوب ایالات متحده در دوره برده‌داری به وجود می‌آورد. ممکن است بردگان در مقایسه با زمانی که آزادند از نظر جسمی به خوبی مراقبت می‌شوند یا تغذیه مناسبی داشته و رفتار پسندیده‌ای با آنها می‌شود.<sup>۳</sup> اما آنان از این حق خدشه‌ناپذیر و غیرقابل انکار انسان، محروم‌اند که آشکارا به بیان عقاید خویش بپردازند و یا حتی نظری مخالف با نظر اربابان‌شان داشته باشند. سنگینی سایه نام ارباب بر فرد به عنوان نمادی از فرودستی او و فرمانبرداری‌اش از شخص دیگر تعبیر می‌شود که در برابر اصطلاح شهروند آزاد قرار می‌گیرد. این کشمکش را ما هنوز در خاطرمان داریم که افراد شخصیت‌های مهم «تبار» [شان] را برای حفظ نام و نشان اصلی خود حتی بر سنگ مزار خویش حک می‌کردند. این امر درباره ازدواج نیز صدق می‌کند و از جانب جنبش آزادی‌خواهی زنان مورد حمله و انتقاد واقع شد.

همه می‌دانند که زیردستی و نوکر یک ارباب بودن، شأن و منزلت یک برده را در هم می‌شکنند، اما غافل از آنیم که برای ارباب نیز چنین است. فردی که صاحب یک برده است به اندازه همان برده در اسارت به سر می‌برد. برده‌داری آزادی هردوی آنها، هم نوکر و هم ارباب را نابود می‌سازد. مردم - به‌رغم میل باطنی بازپرس عالی‌قدر، ترجیح می‌دهند برای آزاد بودن، سطح زندگی پایینی داشته باشند تا اینکه به عنوان برده تیمار شوند و به خوبی از آنان مراقبت گردد. روسو اذعان می‌کند که از بابت «مردمی که از خود در برابر بیداد و ستم محافظت می‌کنند» غرق در شگفتی شده است.

از آنجا که در طول تاریخ بی‌همتایی آزادی فردی به خوبی احساس شده است، سبب‌شده تا وجودگرایان اساس فلسفه خود را بر مبنای این مفهوم پی‌ریزی کنند. شلینگ، یکی از نخستین

#### 1. milton rokeach

۲. مطالعات آماری روکیچ، باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها (سان فرانسیسکو: جوزی باس ۱۹۶۸) روکیچ رده‌بندی ارزش‌های بسیاری با گروه‌های گوناگون در این کشور خلاصه می‌کند و بنابراین چکیده او می‌تواند به‌عنوان یک تصویر درست از مردم ایالات متحده نگریسته شود. اگر تنها اقلیت سیاه‌پوست را که دلیلی برای بدبینی نسبت به آزادی دارند ملاحظه کنیم، برابری در این رده‌بندی رتبه نخست و آزادی جایگاه دهم را داراست. سفیدپوستانی که شغلی ندارند آزادی را در رتبه سوم و برابری را در رده نهم قرار دادند.

۳. مانند اپیکتتوس که در آغاز برده بود و بعدها آزادی‌اش را به دست آورد و باورهای گذشته و آینده‌اش هر دو آزادمنشانه بود، استثنائات چشمگیر اندکی وجود دارد.

وجودگرایان بارها گفت که: «انسان برای انجام دادن آفریده شده است نه سخن گفتن». همچنین اظهار داشته است که «آزادی، آغاز و پایان هر فلسفه است». وجودگرایان کنونی، آزادی را کیفیتی می‌دانند که امروزه بیشترین تهدیدها را از جانب خط تولید عینی‌سازی انسان‌ها پذیراست. در نمایشنامه مگس‌ها<sup>۱</sup> اثر ژان پل سارتر<sup>۲</sup>، ژوس پس از آن‌که از تلاش خود برای اعمال کردن قدرتش بر اورستس ناکام می‌ماند، فریاد می‌زند: «ای اولاد گستاخ! مگر من پادشاه تو نیستم؟ پس چه کسی تو را آفریده است؟» اورستس پاسخ می‌دهد: «تو. اما اشتباه بزرگی کردی. نباید مرا آزاد می‌آفریدی.» سپس اورستس<sup>۳</sup> همه را در یک جمله خلاصه می‌کند؛ او بانگ برمی‌آورد: «من، آزادی هستم». سارتر آشکارا می‌گوید که آزادی نه تنها برای انسان امری اساسی است بلکه آزادی و انسان نیز یکی هستند.

اثبات این هویت آزادی و هستی (بودن) این واقعیت است که هر یک از ما در لحظه، انتخاب خود را واقعی تجربه می‌کند. وقتی فرد ابراز می‌دارد: «می‌توانم» «انتخاب می‌کنم» و یا «اراده می‌کنم» او احساس اهمیت می‌کند. حال آن‌که ابراز چنین چیزی برای یک برده ممکن نیست. کارل یاسپرس<sup>۴</sup> می‌نویسد: «در عمل انتخاب کردن، در آزادی خودانگیخته اصیل خویش،

۱. The Flies: نمایش‌نامه با این مشخصات ترجمه و چاپ شده است: مگس‌ها / ژان پل سارتر

۲. ژان پل سارتر<sup>۲</sup> (به فرانسوی: Jean-Paul Charles Aymard Sartre) (۲۱ ژوئن ۱۹۰۵ - ۱۵ آوریل ۱۹۸۰) فیلسوف، اگزیستانسیالیست، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد فرانسوی بود. از نمایندگان برجسته فلسفه اگزیستانسیالیسم به شمار می‌رود و تأکید بر آزادی و اختیار کامل انسان و تشویش و یأس حاصل از آن مضامین داستان‌ها و مقالات او را تشکیل می‌دهد. اگرچه رفته‌رفته رنگ یأس و پوچی در آثار او بیشتر دیده می‌شود و نهایتاً انسان را شور و شهوتی بی‌هوده می‌داند. در سال ۱۹۶۴ جایزه نوبل ادبی به وی اعطا شد اما از پذیرش آن خودداری نمود. از آثار اوست: رمان‌های تهوع، عصر عقل، مرگ در روح، مجموعه داستان دیوار، نمایش‌نامه روسپی بزرگوار، دست‌های آلوده، شیطان و خدا و کتاب‌های نقد عقل دیالکتیکی و هستی و نیستی. (م). منبع: فرهنگ اعلام سخن.

۳. Orestes: در اساطیر یونان، پسر آگاممنون و کلوتاینسترا؛ در زمان کودکی او مادرش به اتفاق معشوقه‌اش آگیستوس، آگاممنون را کشتند و از ترس انتقام‌جویی اورستس را به جای دوری فرستادند. او وقتی بزرگ شد، انتقام پدرش را از مادر و معشوق او گرفت و آنان را به قتل رساند. (م).

۴. Karl Jaspers: کارل تئودور یاسپرس (۲۳ فوریه ۱۸۸۳ - ۲۶ فوریه ۱۹۶۹)، روان‌پزشک و فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی بود. یاسپرس جامعه صنعتی امروز را که هدفش تأمین سطح معینی از رفاه برای اکثریت هرچه بیشتر مردم است برای شخصیت انسانی خطرناک می‌داند. او از خداوند به‌عنوان وجود متعالی نام می‌برد و نقصان معرفت و محدودیت قدرت انسان را دلیل وجود ناشناس غیرقابل شناخت هستی فرض می‌کند. مهم‌ترین آثار او عبارت است از: کتاب فلسفه در سه جلد (۱۹۳۵)، نیچه (۱۹۳۶)، منطق فلسفی (۱۹۴۷)، آغاز و انجام تاریخ (۱۹۵۰)، فلاسفه بزرگ (۱۹۷۵)، فلسفه هستی (۱۹۶۴). (م). منبع: ویکی‌پدیا

۴. Solzhenitsyn: آلکساندر ایسائوویچ سولژنیتسین (به روسی: Александр Исаевич Солженицын) (۱۱ دسامبر ۱۹۱۸ - ۳ اوت ۲۰۰۸) نویسنده مشهور اهل روسیه و برنده جایزه ادبیات نوبل در سال ۱۹۷۰ میلادی است. وی به

انگار من برای اولین بار خود حقیقی‌ام را می‌شناسم.» «وجود تنها با آزاد بودن واقعی است. . . آزادی، بودن وجود است.» «تنها در آن لحظاتی که آزادی‌ام را مشق می‌کنم کاملاً خودم هستم.» «آزاد بودن به معنای خود بودن است.»

همان‌گونه که گفتیم آزادی امکان تغییر یافتن است، شامل قابلیت خودماندن نیز می‌شود. البته این خودماندن با مهم بودن و رد کردن تغییر متفاوت است. به‌علاوه این تغییر نایست با تغییر نمودن صرفاً به خاطر خود تغییر و یا همان‌طور که خواهیم دید با تغییر یافتن برای گریز از علت‌ها اشتباه شود. با این حال آن‌گونه که ما در جوانان آمریکایی می‌بینیم آزادی اصیل به‌گونه ناشایستی با افسارگسیختگی و بی‌بندوباری اشتباه گرفته می‌شود. من معتقدم سولژنیتسن، که به‌خاطر مبارزه قهرمانانه‌اش برای آزاد بودن شایستگی سخن گفتن درباره آزادی را بدست آورده است، نیز این اشتباه را مرتکب می‌شود. او می‌گوید:

«آزادی! برای جوانان ۱۴-۱۸ ساله، به جای آن‌که آنها را در وظایف و رشد معنوی‌شان یاری رساند، در گمراهی و بیهودگی غوطه‌ور می‌سازد. آزادی! برای جوانان سالم پرهیز از کار و زندگی به زیان جامعه است.»

ایرادهای سولژنیتسن این است که او آزادی را با بی‌بندوباری و بی‌مسئولیتی، ابراز کسالت و بی‌حوصلگی اشتباه می‌گیرد. او نمی‌بیند که هم‌وطن او داستایوفسکی<sup>۱</sup> به خوبی دریافته که آزادی همواره یک تناقض است.

بی‌بندوباری آزادی بدون سرنوشت است. عاری از محدودیت‌هایی که برای آزادی اصیل، همچون شب برای روز ضروری هستند. همان‌گونه که خواهیم دید، آزادی عبارت است از نحوه رویاروی شدن با محدودیت‌های شخصی و اینکه فرد چگونه با سرنوشت در زندگی روزمره‌اش وارد پیکار می‌شود. پروتئوس<sup>۲</sup>، خدای یونانی که می‌توانست همواره اشکال مختلفی

خاطر افشای جنایات جوزف استالین در رمان‌هایش، بیست سال را در تبعید گذراند. [۱] رمان‌های مجمع‌الجزایر گولاگ و یک روز از زندگی ایوان دنیسویچ از شاهکارهای آلکساندر سولژنیتسن هستند. (م). منبع: ویکی‌پدیا.

۱. Dostoevsky: فنودور میخایلوویچ. (۱۸۸۱-۱۸۲۱). نویسنده روسی. در سال ۱۸۴۹ به جرم فعالیت‌های سیاسی محکوم به اعدام شد اما در آخرین لحظه به فرمان تزار مجازاتش به چهار سال تبعید در سبیری تخفیف یافت. آثارش از لحاظ مهارت وی در همدردی با شکست‌خورده‌گان و بیچارگان و تحلیل روانی قهرمانان و توصیف‌های نافذ زندگی در سده ۱۹م. در روسیه حائز اهمیت است و موضوع اصلی آثار بزرگ او مسئله آزادی انسان و توجیه خدا و نظم جهانی است. از آثار او است: جنایات و مکافات، برادران کارامازوف و مردم فقیر. (م). منبع: فرهنگ اعلام سخن

را به خود بگیرد تا از مشخص و معین بودن بگریزد، می‌تواند نماد ابهام و نامشخص بودن در روزگار ما باشد اما از او به عنوان نماد آزادی هرگز یاد نمی‌شود.

حتی کسانی که به انکار آزادی می‌پردازند نیز بر آن دلالت می‌کنند. چه، در عمل نفی نمودن آزادی، همین انکار راستین بودن آن را می‌رساند. به بیان دیگر نه بر مبنای پیش‌داوری صرف یا مقتضیات زمان بلکه بر اساس هنجارهای عینی است که فرد قادر به پذیرش و یا رد چیزی است. و این قابلیت «پذیرفتن یا رد نمودن» جز آزادی ما چه می‌تواند باشد؟<sup>۱</sup> همان‌گونه که بحث خواهیم کرد، جبرگرایی دیدگاهی است که نیازمند آزادی است و توسط آن تعیین می‌شود. در این معنا باور جبرگرایانه بخشی از آزادی انسان است و لزوماً به وسیله آزادی ایجاد می‌شود درست همان‌طور که تاریکی برای مشخص شدن روشنایی لازم است.

بنابراین دلیل محکم و قاطعی وجود دارد که نتیجه بگیریم آزادی برای شأن و منزلت انسان ضروری و بایسته است. ون هوم بولت<sup>۲</sup> این نکته را قاطعانه می‌گوید: «من در برابر شأن و منزلت ذاتی انسان خود را سراسر سرزنده و پرشور احساس کردم و حس احترام عمیقی نسبت به آن داشتم، و از برای آزادی است که چنین شرافت و شأن و منزلتی شایسته انسان است». در عصر رنسانس پیکو دلا میراندولا<sup>۳</sup> نیز آزادی را با شأن و منزلت انسان یکی می‌داند. او انسان را با این گفته آفریدگار توصیف می‌کند:

ما تو را نه آسمانی و نه زمینی، نه جاودان و نه میرا آفریده‌ایم. بنابراین می‌توانی به خاطر اراده و عظمت خود آزاد بوده و آفریدگار و سازنده خویش باشی تنها تو را به سبب اراده آزادت رشد داده و پروراندیم. تو بر خود آلودگی‌های زندگی دنیوی را هموار کرده‌ای. تو در خویش بذر زندگی داری.

شأن و منزلت انسان بر پایه آزادی است و آزادی نیز بر مبنای شأن آدمی استوار است. هر یک پیش‌فرض دیگری هستند و دلالت بر یکدیگر دارند.

با این حال پیکو توانست در آن عصر اصطلاحاتی چون «اراده آزاد» را بکار برد که اکنون در روزگار ما با دشواری‌هایی روبه‌رو است. «اراده آزاد» در معنای خود به نظر مفهومی می‌رسد که سال‌ها موجب بحث‌های بی‌ثمری گشته است. انسان یکپارچه آزاد است نه اینکه بخشی از او اراده باشد. به یقین اراده مهم است. همان‌طور که در ادامه خاطر نشان می‌کنیم، هنگامی که بر

۱. اینکه گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم (مولوی) (م)

۲. Van Humboldt: (۱۸۳۵-۱۷۶۷) زبان‌شناس و نویسنده آلمانی با گوته و شیلر دوستی داشت. کتابی درباره زبان کاوی (زبان قدیم جاوه) دارد که از نظر زبان‌شناسی اهمیت دارد.

3. Pico della Mirandola

چیزی تأکید می‌نماییم آزادی همان قابلیت ابراز «من اراده می‌کنم» و «من می‌توانم» است. اما این «اراده می‌کنم» از یک استعداد معین صحبت نمی‌کند بلکه برخاسته از تمام خود است. درست همان‌گونه که از «اراده آزاد» برداشت می‌شود، که شامل جنبه‌های گوناگون خود است مانند: آزادی در حرکت دادن عضلات، آزادی خیال، آزادی در رؤیا دیدن و آزادی در تعهد به خویش - و در واقع آزادی تمام انسان حتی قابلیت اعتقاد نداشتن به اراده آزاد که خود یک تمرین آزادی است.

مالینکوفسکی<sup>۱</sup> به عنوان یک انسان‌شناس معتقد است که «آزادی امکان تحقق خویشتن<sup>۲</sup>، مبتنی است بر انتخاب فردی و یا پیمانی آزادانه، تلاشی خودانگیخته و ابتکار شخصی». آزادی، امکان است. این نکته را کی یرکگارد بیش از یک و نیم قرن پیش گفته است و هنوز هم بهترین تعریف اثباتی از آزادی است. امیلی دیکنسون<sup>۳</sup> آن را در این شعر به ما می‌آموزد.

من مقیم امکان هستم  
 خانه‌ای زیباتر از نثر  
 با پنجره‌هایی بسیار  
 و درهای فراوان‌تر  
 با تالارهایی از چوب سرو  
 که در دیدگان نمی‌گنجند  
 و برایش سقفی است از ابدیت و جاودانگی  
 که برپادارنده آسمان است

واژه امکان برگرفته از Posse در زبان لاتین است، که به معنای «توانستن» می‌باشد و همچنین ریشه اصلی واژه Power قدرت (نیرو و توان) است. بنابراین، رابطه‌ای طولانی و پیچیده شکل می‌گیرد، بحث‌های پایان‌ناپذیر در مجالس شورای جهان درمی‌گیرد و در میادین جنگ خون‌های بی‌شماری به سبب رابطه بین آزادی و قدرت بر زمین ریخته می‌شود. می‌دانیم که ناتوانی برابر با بردگی است. پرواضح است که اگر مردم آزادی داشته باشند، بایستی هم‌پای آن در قالب خودمختاری و مسئولیت از قدرت فردی نیز برخوردار باشند. جنبش آزادی

1. Malinkowski  
 2. self realization

۳. Emily Dickenson (۱۸۸۶-۱۸۳۰). بانوی سخن‌سرای آمریکایی؛ در دوران زندگی‌اش دلباخته مردی متأهل شد و سرانجام عزلت‌گزید و به سرودن اشعار کوتاه روی آورد. (م.)



خواهی زنان این نکته را به خوبی مطرح ساخته است.

به طور قطع باید بین امکانات تمیز قایل شد. انجام اعمال بی‌رویه به این بهانه که انجام دادنش بهتر و راحت‌تر از انجام ندادنش است سوءاستفاده از آزادی است. گناه نیکسون<sup>۱</sup> در همین بوده است. در نوشته‌های خود او آمده است که «تنش‌های غیرقابل تحمل که جمع می‌شود... تنش‌هایی که فقط با اقدامی درباره آن، هر اقدامی که باشد، می‌توان از شرش خلاص شد. اینکه ندانیم چه بکنیم یا نتوانیم کاری بکنیم انسان را از درون خرد و خمیر می‌کند.» این اجبار برای انجام عمل به شکل افراطی‌اش وضعیتی است که در درمان به صورت «برون‌ریزی<sup>۲</sup>» تعبیر می‌شود و اغلب نشانه شخصیت ضد اجتماعی<sup>۳</sup> است.

برعکس آزادی فردی مستلزم این است که فرد در ذهن خود پذیرای امکان‌های متفاوت باشد حتی اگر در آن لحظه که فرد بایست دست بکار شود این امکان روشن و مشخص نباشند. امکان‌ها باید باشند تا زندگی فرد سطحی و بی‌مایه نباشد. فردی که از نظر روان‌شناختی سالم است در چنین موقعیت‌هایی می‌تواند با اضطراب مواجه شود و مستقیماً به مدیریت آن بپردازد، در مقابل شخص روان‌رنجور، دیر یا زود چنین اضطرابی آگاهی وی از آزادی خویش را از بین می‌برد و او احساس می‌کند که انگار دست و پایش بسته شده و در تنگنا قرار دارد. آزادی همواره «با امکان» سر و کار دارد و این به آزادی انعطاف‌پذیری بالا، جذابیت، گیرایی و البته مخاطراتی نیز می‌بخشد.

۱. Nixon: ریچارد نیکسون (۹ ژانویه ۱۹۱۳، یوربالیندا، کالیفرنیا- ۲۲ آوریل ۱۹۹۴، نیویورک) سیاست‌مدار و سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود. او از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ این سمت را در اختیار داشت و تا به امروز اولین و تنها رئیس‌جمهور این کشور است که از مقام خود کناره‌گیری کرده است.

نیکسون در انتخابات سال ۱۹۶۸ در یکی از نزدیک‌ترین رقابت‌های تاریخ انتخابات آمریکا به ریاست جمهوری انتخاب شد و در سال ۱۹۷۲ با اختلاف بیشتری برنده شد. اما دوره دوم ریاست جمهوری او با رسوایی واترگیت روبرو شد و او را مجبور به استعفا کرد. نیکسون دومین "معاون رئیس‌جمهور" جوان تاریخ آمریکا و اولین شهروند کالیفرنیا بود که به مقام رئیس‌جمهور یا معاون رئیس‌جمهور می‌رسید. (م. منبع: ویکی‌پدیا

۲. Acting out: فرد در مواجهه با تعارض‌های هیجانی یا فشارهای روانی بیرونی یا درونی دست به عمل می‌زند و سعی در اندیشه‌ای یا تأملی نمی‌کند. (م. منبع: دستنامه روان‌پزشکی بالینی. (۲۰۱۰) ترجمه دکتر محسن ارجمند، دکتر فرزین رضاعی، دکتر نادیا فغانی جدیدی. انتشارات ارجمند (۱۳۸۹)

۳. Psychopathic Personality: طبقه تشخیصی از اختلالات شخصیت که ویژگی‌اش رفتار ضد اجتماعی یا بزهکارانه مزمن و پیوسته است که به سبب عقب‌ماندگی ذهنی، اسکیزوفرنیا یا دوره‌های شیدایی (مانیا) نیست. این الگوی رفتاری در مردان بیش از زنان است و پیش از سن ۱۵ سالگی با اختلال سلوک آغاز می‌شود که نشانه‌هایش عبارت‌اند از: دروغ‌گویی، دزدی، نزاع، بی‌رحمی، فرار از منزل و مدرسه، تخریب اموال عمومی، تجاوز جنسی، مستی و یا سوءمصرف مواد. (م. منبع: فرهنگ روان‌شناسی کرسینی

## ۲. تزویر و دورویی‌های آزادی

اکنون آزادی در چنان بحرانی است که معنایش مبهم و نامفهوم بوده و کسانی که این واژه را بکار می‌برند بسیارشان به حق ریاکارند. در زمانه ما آزادی را تناقضات فرا گرفته و مانند بسیاری از مواردی که می‌بینیم، از هر سو احاطه شده است. جیمز فارمر<sup>۱</sup>، رهبر پیشین مجمع برابری نژادی آمریکا (CORE)<sup>۲</sup> درباره جنگ جهانی دوم می‌نویسد:

«تمام جنگ به نام آزادی و دموکراسی برپا شده بود. همه ما به خاطر جنگ برای شیوه زندگی آمریکایی بسیج شده بودیم. هنوز آتش کشت و کشتار جنگ خاموش نشده بود که توانستیم به روشنی ببینیم که تا چه اندازه فقدان آزادی و نابرابری در این شیوه زندگی راه یافته است. بسیاری از قربانیان افسردگی، هنوز گرسنه و وحشت‌زده بودند. کارگران در سراسر کشور ساعت‌های بسیار به کار مشغول بودند و دستمزد کمی داشتند و همواره یک سیاه‌پوست، به عنوان یک سرباز واقعی و تمام عیار در جبهه‌های جنگ فرانسه حضور داشت، اما او در خانه خود هنوز فرزند یک آشغال‌خور تپیا خورده است، برده‌ای بنده‌زاده».

این گفته که «آزادی واژه‌ای است که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد» نشان می‌دهد که بسیاری از مردم - که باورهای‌شان با چنین موسیقی‌هایی ابراز می‌شود - معتقدند که واژه «آزادی» به عنوان طعمه‌ای برای اغوای آنها و نشان دادن در باغ سبز به ایشان استفاده می‌شود. مردم متوجه می‌شوند که چنین دورویی‌ها، تنگناهای دروغین، آذین‌بندی‌های ظاهری و شعارهای پوچ و توخالی، اکنون همگی این واژه‌های اصیل و با شکوه را عجیب و غریب می‌سازد. واژه آزادی از جایگاه «گران بهاترین واژه» در زبان ما و نیز، ارزشمندترین تجربه انسانی به واژه‌ای مترادف با مسخره‌بازی و مضحکه تنزل یافته است.

همچون واژه‌های پیشین «حقیقت»، «زیبایی» و «خداوند» واژه آزادی نیز بزودی همان‌گونه که دلیو. اچ. آودن<sup>۳</sup> در «شهروند ناشناخته»<sup>۴</sup> (گمنام) بیان می‌کند تنها به صورت طنز و وارونه قابل استفاده خواهد بود.

۱. James L. Farmer: (۱۹۹۹، ۱۹۲۰) فعال حقوق بشر و رهبر جنبش آمریکایی حقوق شهروندی. او آغازگر و سازمان‌دهنده راهپیمایی آزادی در سال ۱۹۶۱ است که در پایان به جدایی زدایی از حمل و نقل عمومی درون ایالتی در ایالات متحده آمریکا انجامید. (م.)

2. Congress (committee) of Racial Equality.

۳. w.h.Auden: (۱۹۷۳-۱۹۰۷) شاعر و نویسنده انگلیسی که بعدها شهروند ایالات متحده گردید و از سوی منتقدین به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم شناخته شد. موضوعات اصلی شعر وی عشق، سیاست و شهروندی، دین و اخلاقیات و پیوند بین انسان‌های اصیل و ماهیت ناشناخته و غیرشخصی جهان است. (م.) منبع ویکی پدیا

4. Unknown Citizen

او مردی را توصیف می‌کند که می‌تواند «هیچ شکایت رسمی» نداشته باشد، او عقایدی مناسب با هر موقع داشت، هنگامی که صلح برپا بود در پی صلح می‌رفت و موقع جنگ نیز در آن شرکت می‌نمود.

آودن نتیجه می‌گیرد که این مرد «معمولی» تابلوی کامل هم‌رنگی است:

«آیا او آزاد بود؟ آیا او خوشبخت بود؟ سؤال بیهوده‌ای است. قطعاً بایستی این گفته را شنیده باشیم که یک جای کار اشتباه است.»

انکار آشکار آزادی فردی را می‌توان به روشنی در اظهارات زننده و گوش‌خراش که در حمایت از آزادی ما سر داده می‌شد مشاهده نمود. با نگاهی کوتاه به گفته‌های مک‌کارتی<sup>۱</sup>، دیزز<sup>۲</sup> و جنرز<sup>۳</sup> در گذشته، کافی است تا به تحسین سروده کریستوفر سن و فاستر پردازیم. خیلی خوب به یاد می‌آوریم که ژوزف مک‌کارتی نامدارترین فرد این به اصطلاح «حامیان» توانست با ترساندن و به وحشت انداختن کشور با اعتقاد به اینکه در هر جایی یک کمونیست وجود دارد بسیاری از شهروندان کارآمد و ارزنده را له و سر به نیست کند. بی‌رحمی و ویرانگری مک‌کارتی برآمده از بهره‌برداری وی از اضطراب مردم بود که آزادی آنها را سلب می‌کرد. بزرگ‌ترین خطر آزادی قابلیت آن برای تبدیل شدن به یک چنین تزویری است: در پوشش حفظ آزادی ما بزرگ‌ترین سرکوب آزادی‌مان را مرتکب می‌شوند. چه بسیار ستمگرانی که در طول تاریخ، به تقویت و تجدید سازمان طرفداران و حامیان خود در لوای آزادی پرداخته‌اند.

چنین تزویری در استفاده از واژه آزادی تقریباً با اندیشه و احساس بسیاری از مردم یکی و همسان شده است. زمانی که یک سخنران در جشن فارغ‌التحصیلی دبیرستان یا یک سخنور در مراسم چهارم ژوئیه<sup>۴</sup> بر ایمان نطق می‌کند که آمریکا سرزمین آزادی است و از این قبیل عبارات، ما با کسالت خمیازه می‌کشیم، سرسری و از روی بی‌تفاوتی می‌نگریم که او چگونه با الگویی مشابه با مک‌کارتی در پی فریب دادن ما است. سخنرانان عموماً افرادی هستند که همواره «داشته‌ها» را در جامعه ما مطرح می‌سازند و البته برای نظام اقتصادی فعلی بسیار

---

۱. Mc Carthy: (۱۹۵۷، ۱۹۰۸) سناتور آمریکایی؛ دو بار از طرف حزب جمهوری خواه به سناتوری انتخاب شد. به خطر مبارزه سرسختانه با عده‌ای که آنها را کمونیست خطاب و ویرانگر می‌نامید، مکتبی به نام مک‌کارتیسم بوجود آورد. (م.) منبع: فرهنگ اعلام سخن

2. Dieses  
3. Jenners

۴. اشاره دارد به ۴ ژوئیه ۱۷۷۶. استقلال ایالات متحده آمریکا از پادشاهی بریتانیای کبیر. (م.)

سودمندند. اما بسیاری از شنوندگان آگاهند که چنین سخنرانی اگر با عصیان واقعی مثل آنچه که در ۱۷۷۶ رخ داد رویاروی شوند، به وحشت خواهند افتاد.

در تابستان ۱۹۸۰ در نطق‌های همایش‌های سیاسی به نظر جالب می‌آمد که سخنرانان محافظه‌کارتر و مرتجع‌تر قصد بیشتری برای استفاده از واژه «آزادی» داشتند. در اینجا عبارت جاکوئیس الول درباره فردی به ذهن می‌آید که «او هنگامی که فکر می‌کند به آسانی در آزادی قرار دارد بیش از پیش دربند است».

یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۰ می‌نویسد، ایگن مک‌کارتی باور مذهبی خود را بیان نمود که «ایالات متحده آمریکا به‌طور راهبردی توسط خداوند به‌عنوان جزیره آزادی بین دو قاره‌ای جای گرفته است که در آنها آزادی یا انکار شده یا اینکه به رسمیت شناخته نمی‌شود.» به نظر من این ادعای مقدس‌نما و زهدفروشانه تمسخر آزادی است.

آزادی برای منطقی جلوه دادن سیاست اقتصاد آزاد و نظام اقتصادی تجارت آزاد مورد استفاده و سوءاستفاده قرار می‌گیرد. عضو هیئت امنای یکی از دانشگاه‌های بزرگ آمریکا که رئیس یکی از شرکت‌های برجسته نفتی نیز هست در یک گفت‌وگوی خصوصی عنوان کرد که شرکت او برای بالابردن بهای گاز با قطع تأمین آن در خلال دوره کمبود گاز در زمستان بسیار سرد ۱۹۷۵-۱۹۷۶ موافقت کرده بود. او گفت که شرکتش در قبال سهامداران خود «حق» و «مسئولیت» دارد که تا حد امکان برای آنها تولید ثروت و درآمدزایی کند. آیا او می‌پنداشت که حفظ نظام اقتصاد آزاد از زندگی انسان‌ها، یعنی مردم آمریکا که از سرمای شدید آن زمستان برخی‌شان بابت دسترسی نداشتن به گاز یخ زدند و جان سپردند مهم‌تر است؟ «حق» و «مسئولیت» واژه‌های اخلاقی هستند که در اینجا به منظور غیراخلاقی در دفاع از عملی استفاده می‌شود که پیامد آن برای هزاران نفری که برای زنده ماندن با سرمای شدید زیر صفر دست و پنجه نرم می‌کردند بس ناگوار و گران آمد.<sup>۱</sup>

۱. در این باره آلبر کامو می‌نویسد: «کلمه‌های آزادی و برابری را، هم بر سر در زندان‌ها می‌نویسند و هم بر سر در معابد بازرگانی. با این همه به فحشا کشاندن کلمه‌ها با عواقب آن همراه است. اگر حماقت‌هایی تا این حد رسمی ممکن است بر زبان بیاید از آن‌رو است که در مدت صد سال، جامعه بازرگانی از آزادی، کاربردی انحصاری و یک جانبه داشته است. یعنی آزادی را به منزله حق تلقی کرده، نه تکلیف، و از آن باک نداشته است که تا حدی توانسته، آزادی اصولی را در خدمت بیداد عملی بگمارد. پس چه جای شگفتی است اگر چنین جامعه‌ای از هنر نخواهد که ابزار آزادی باشد، بلکه بخواهد که مشق خطی باشد بی‌اهمیت و وسیله ساده سرگرمی؟ در مدت ده سال عده زیادی از مردم، که به‌خصوص غم پول داشته‌اند، هواخواه این رمان‌نویسان دنیا دار یعنی بی‌ارزش‌ترین هنرها بوده‌اند؛ هنری که اسکار وایلد، با در نظر داشتن خودش پیش از رفتن به زندان، درباره‌اش می‌گفت که

در واقع این بحث که بایستی از چنین اعمال نظام اقتصاد تجارت آزاد دفاع شود حتی اگر به قیمت رنج انسان تمام شود، مورد تردید جدی واقع است. آیا ریچارد تاوینی<sup>۱</sup> خردمند را فراموش کرده‌ایم که چهار دهه پیش خاطرنشان ساخت «صنعت‌گرایی مدرن انحرافی از صنعت‌گرایی است»؟ چرا که بر افکار انسان چنان اقتدار و نفوذی [همچون ارزش اجتماعی و کارکرد] را می‌گستراند که برتر از خرد فردی اوست و این سبب فرمانبرداری‌اش از هر مرکز عمومی می‌شود و انسان را که در پی علائق، آمال و امیال خویش است به حال خود رها می‌کند. تاوینی یادآور شد که در خود صنعت‌گرایی نوعی تناقض‌گویی و نقض غرض، ترتیب یافته است: یک نظام صنعتی «کاملاً آزاد» بازار خود را نابود خواهد کرد و سرانجام همان‌گونه که اکنون درباره صنعت اتومبیل در آمریکا در حال وقوع است خود را ویران خواهد نمود. همچنین به نظر می‌رسد این پدیده شگفت‌انگیز هم‌زمان در مسائل تورم و بیکاری رو به افزایش است. این تنگنا بستگی دارد به اینکه ما از اصطلاح «آزادی» چگونه استفاده می‌کنیم. این نکته آنقدر مهم است که ما معنای اصیل آن را دوباره کشف می‌کنیم.

ویلیام. ا. داگلاس<sup>۲</sup> مانند بسیاری دیگر خاطرنشان ساخته است: «آن آزادی که با آزادی در خوراک و معاش و حق کار و تلاش آغاز نشود نمی‌تواند آزادی باشد»<sup>۳</sup>. اروین ادمن<sup>۴</sup> می‌نویسد: «آزادی، همان‌گونه مارکس<sup>۵</sup>، رابرت اوون<sup>۱</sup> و ادوارد بلایمی<sup>۲</sup> پی‌برده‌اند، شامل شرایط

بدترین عیب‌ها سطحی بودن است.» (م).

۱. Richard Tawney: (۱۹۶۲-۱۸۸۰): تاریخ‌نویس اقتصادی (Economic history) انگلیسی؛ منتقد اجتماعی، سوسیالیست اخلاقی - مسیحی و یکی از طرفداران جدی آموزش بزرگسالان. (م). منبع: ویکی‌پدیا
۲. William Orville Douglas: (۱۹۸۰، ۱۸۹۸) عضو دادگستری و تشکیلات قضایی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا برای بیش از سی و شش سال. وی در تاریخ دیوان عالی آمریکا بیشترین زمان خدمت را داشته است. در سال ۱۹۷۵ مقاله روزنامه تایم وی را به‌عنوان کسی که «اصولی‌ترین و متعهدترین فردی که تا کنون برای آزادی مدنی به کرسی دیوان‌عالی تکیه زده است.» معرفی نمود. (م). منبع: ویکی‌پدیا
۳. داگلاس در «آدمیان و کوه‌ها» ادامه می‌دهد: «ما در کشاکش بحران‌های فزاینده تاریخ تنها در صورتی می‌توانیم آزادی خویش را حفظ کنیم که برای آزاد بودن به اندازه کافی اعتماد به نفس و خودباوری داشته باشیم... ما به ایمانی نیاز داریم که براساس آن خود را وقف امور مهم و بزرگ‌تر از خویش سازیم.» از طرف رمزی کلارک، ویلیام. ا. داگلاس: خیره به زندگی آزاد، (ژانویه ۱۹۷۶) ص ۹۷.
۴. Irwin Edman: (۱۹۵۴-۱۸۹۶). فیلسوف آمریکایی. (م). منبع: ویکی‌پدیا

۵. Karl Marx: کارل هاینریش مارکس (به آلمانی: Karl Heinrich Marx) (زاده ۵ مه ۱۸۱۸ در ترییر، پروس. درگذشته ۱۴ مارس ۱۸۸۳ در لندن، انگلستان) متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، اقتصاددان آلمانی و از تأثیرگذارترین اندیشمندان تمام اعصار است. مارکس مبانی کمونیسم یعنی فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، اقتصاد و جامعه‌شناسی را با همکاری انگلس به صورت مدون درآورد. او اجتماعات بشری را به پنج دوره تقسیم

ادامه در ص بعد

اقتصادی کار و مبارزه برای دموکراسی تأمین اقتصادی است و سرانجام در پایان است که شرط سیاسی آزادی فردی به رسمیت شناخته می‌شود.»

تزویر مشابه و سردرگمی اخلاقی درباره آزادی در مقاله اخیر یک مجله خبری توصیف می‌شود. در این مقاله ضمن اشاره به سوءاستفاده از زندگی خصوصی و نیز استفاده نادرست از آزادی سیاسی در چند سال اخیر در آمریکا، به کتابی درباره آلمان‌های تحت سلطه هیتلر با عنوان: «آنان فکر می‌کردند آزاد بودند»<sup>۳</sup> اشاره می‌شود:

ما [در آمریکا] مثل آلمانی‌های خوب و نجیب همچنان فکر می‌کنیم آزاد هستیم، درحالی‌که دیوار پرونده‌ها، ماشین سرکوبی و سلاح‌های ترور سیاسی در اطراف ما بالا رفته است. رهبران جنبش احیای آزادی ما کجا هستید؟ رهبرانی که اصرار دارند که این موارد در اینجا رخ نخواهد داد که هستید؟ ما هم‌سرایی پایانی گروه کر در فیلم نشویل<sup>۷</sup> را که به یادماندنی است می‌شنویم:

«این نگرانم نمی‌کند. این نگرانم نمی‌کند، ممکن است بگویی که من آزاد نیستم. اما این نگرانم نمی‌کند.» «آیا این آخرین کتیبه بر گور آزادی آمریکایی است؟»

مرگ احتمالی آزادی در دنیای امروزی مورد توجه هنری استیل کاماگر<sup>۴</sup> تاریخ‌دانی قرار گرفته است که نگاه جامع و ذهن مشاهده‌گرش از پرسش فراتر می‌روند. وی شواهد سیاسی و اجتماعی را برای اثبات اینکه ما در حال از دست دادن آزادی‌مان هستیم در کتاب «آیا آزادی روبه‌مرگ است؟» گردآورده است. تاکنون «آزادی جایگاه والای خویش را در فلسفه و سیاست از دست داده است.» او با اندوه و تأثر یادآوری می‌کند که در حال حاضر در کشور ما هشیاری کمی وجود دارد. کاماگر معتقد است که دلایل اصلی این احتضار آزادی رشد گسترده ماده‌گرایی و لذت‌طلبی در آمریکا است.

من معتقدم که ماده‌گرایی و لذت‌طلبی که اغلب از سوی سولژنتیسن و حالا از جانب

می‌کند: اجتماع اشتراکی اولیه، بردگی، فئودالیت، سرمایه‌داری و سوسیالیسم. مهم‌ترین کتاب او کاپیتال است که عقاید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را در آن توضیح می‌دهد. (م). منابع: فرهنگ اعلام سخن و ویکی پدیا. ۱. Robert Owen: یک اصلاح‌گر سوسیالیست اهل ولز بریتانیا و یکی از بنیادگذاران جنبش سوسیالیسم تعاونی است. فلسفه اوون که کارل مارکس بعداً بر آن نام سوسیالیسم آرمان‌شهری نهاد، از سه اصل بنیادین تشکیل شده بود. (م). منبع: ویکی پدیا

۲. Edward Bellamy: (۱۸۹۸-۱۸۵۰) نویسنده سوسیالیست آمریکایی که بیشتر شهرت‌اش را مدیون رمان «آرمان‌گرا» (Utopian) خویش و کتاب «نگاهی به پشت سر» (Looking Backward) است. (م). منبع: ویکی پدیا

3. They Thought They Were Free

4. Hanre Estel kamager